

دوفصل نامه علمی - تخصصی پرتو خرد

سال پانزدهم، شماره ۲۸،

پاییز و زمستان ۱۴۰۳

صص ۶۱-۷۶

بررسی و نقد بازی‌های زبانی ویتگنشتاین و لیوتار با تأکید

بر اندیشه اسلامی

یاسر رضایی *

محمد رضا فاضلی **

چکیده

نظریه بازی‌های زبانی، روش فکری-فلسفی است که میراث ویتگنشتاین است و فیلسوفان پست مدرن مانند ژان فرانسوا لیوتار از آن الهام گرفته‌اند. ویتگنشتاین دوم وظیفه زبان را تصویرگری معنا نمی‌داند. وی معتقد بود که باید به کارکردهای زبان توجه کرد. از نظر وی هر زبانی کارکرد ویژه‌ی خود را دارد، زبان علم کارکرد خاص خود را و زبان دین کارکرد منحصر به فرد خود را دارد. براین اساس، نمی‌توان با زبان علم گزاره‌های دینی را درک کرد. لیوتار نیز معتقد است که هیچ بازی زبانی فراگیری که بتواند بازی‌های دیگر را درک و ارزیابی کند وجود ندارد. با توجه به این که نظریه‌ی مزبور یکی از تأثیرگذارترین نظریات در باب کارکرد زبان است؛ این نوشتار در تلاش است که با روش توصیفی-تحلیلی به نقد و بررسی این نظریه از منظر اندیشه اسلامی بپردازد. یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد که برخلاف نظریه‌ی بازی‌های زبانی که فقط به کارکرد زبان توجه کرده است، در اندیشه‌ی اسلامی، اما زبان حامل معنا نیز می‌باشد.

واژگان کلیدی: بازی‌های زبانی، ویتگنشتاین، لیوتار، پست مدرنیسم، اندیشه اسلامی.

* کارشناسی ارشد کلام اسلامی جامعه‌المصطفی rezaeeyaser1368@glail.com

** دانش‌پژوه دکتری جریان‌های کلامی معاصر جامعه‌المصطفی mrf5455@gmail.com

مقدمه

انسان موجودی اجتماعی است که برای بقا و زندگی خود نیازمند به هم‌نوع خویش است؛ و بدین‌جهت، برای زندگی و زیست اجتماعی نیاز به یک راه ارتباطی با دیگر هم‌نوعان خود دارد. زبان، راه ارتباطی بین متکلم و مخاطب است؛ و برای فهم مراد متکلم باید دستگاه و روش عملکرد زبان مفاهمه را براساس قواعد زبان‌شناسی بشناسیم. آشنایی و شناخت زبان از جهتی دیگر نیز مهم است؛ چرا که پرداختن به مسائلی مانند معناداری گزاره‌های دینی و... منوط به فهم ماهیت زبان است. نظریه بازی‌های زبانی مجموعه مفاهیم فلسفی پیرامون قواعد و عملکرد زبان هستند که از فلسفه‌ی ویتگنشتاین دوم گرفته شده است. با توجه به تأثیرگذاری اندیشه‌های فلسفی وی بر بسیاری از متفکران پست‌مدرن مانند: لیوتار، این نوشتار بر آن است که به نقد و بررسی بازی‌های زبانی از دیدگاه اندیشه‌ی اسلامی بپردازد.

۱. ویتگنشتاین و بازی زبانی

ویتگنشتاین در دو مرحله از حیات فلسفی خویش دو رأی کاملاً متفاوت درباره‌ی (زبان و ماهیت آن) ابراز نموده است. موضع اول ویتگنشتاین آن است که زبان دارای ذات منحصر بفرد، قابل کشف و یک منطق زیربنایی است که می‌توان آن را با تحلیل ساختارهای زبان و جهان و توصیف رابطه‌ی میان آن‌ها رابطه‌ی تصویرگری تبیین کرد. رابطه تصویرگری، در عمق خود، بر پیوند دلالتی میان نام‌ها و اشیاء مبتنی است؛ و نام‌ها دلالت بر اشیاء دارند (ویتگنشتاین، ۱۳۸۵: ۲۸). زبان ابزاری برای نمایاندن واقع است. معنای سخن این است که میان خود تصویر و آنچه به تصویر درآمده است شباهت در ترکیب وجود دارد؛ یعنی این که صورت کلام مطابق با صورت واقعیت است و اگر ترکیب آن مختل شود نتیجه مهمل خواهد بود؛ به عبارت دیگر، ادای جملات با معنا فقط وقتی امکان دارد که صورت کلام مطابق با ترکیب واقعیت باشد. در این صورت معنا همان تصویر یا ایده‌ی ذهنی خواهد بود که باید مطابق با واقع باشد و ملاک معناداری یک کلام، عبارت از مطابقت داشتن ترکیب آن با ترکیب واقعیت است (زمانی، ۱۳۷۵: ۷۵).

اما ویتگنشتاین در موضع دوم خود می‌گوید که زبان دارای ذات واحد نیست، بلکه

مجموعه‌ی گسترده‌ای از روش‌های مختلف است که هر یک از آنها دارای منطق خود است. معنا رابطه‌ی دلالتی میان کلمات و چیزها یا رابطه‌ی تصویرگری میان گزاره‌ها و امور واقع نیست؛ بلکه معنای عبارت، کاربرد آن در روش‌های متعددی است که زبان را تشکیل می‌دهند (ای.سی، ۱۳۸۸: ۱۱۶).

به بیانی دیگر، برداشت ویتگنشتاین این بود که فیلسوفان به بیراهه رفته‌اند که خواسته‌اند «معنی» هر عبارت معینی را پیدا کنند. آنچه باید دنبالش باشیم نه «معنی»، بلکه «کاربرد» آن عبارت در فعالیت‌های انسانی است که از آن استفاده می‌کنیم. زبان چیزی است که انسان‌ها در جریان فعالیت‌های خاص (بازی‌های زبانی) به کارش می‌گیرند. عبارت‌ها در بازی‌های زبانی مختلف «معانی» مختلف به خود می‌گیرند (اریک، ۱۳۷۸: ۲۶۳). وی متوجه شد که انواع بسیار متفاوت و بی‌شماری از بازی‌های زبانی وجود دارد که افراد انجام می‌دهند. برای نمونه، نیایش، سرودها، آوازخواندن قول دادن، نذر کردن، دستورات، توصیه‌ها دعاوی حقوق، دعا و نماز و موارد دیگر (لیوتار، ۱۳۷۹: ۷۲).

هریک از این بازی‌های زبانی با دیگری متفاوت است. بر هریک از آن‌ها قواعد خاص خود حاکم است، درست همان‌گونه که قواعد بازی شطرنج با قواعد بازی فوتبال متفاوت است (اریک، ۱۳۷۸: ۲۶۳). هیچ بازی زبانی خاصی نمی‌تواند ادعا کند که به عنوان بازنمایاننده واقعی چیزها و یا ممکن‌کننده‌ی گزاره‌های دارای صدق عینی، امتیاز ویژه‌ای بر بازی‌های زبانی دیگر دارد (اریک، ۱۳۷۸: ۲۶۳).

براساس دیدگاه دوم ویتگنشتاین، زبان دارای کارکرد و نقش‌های متفاوتی است و هیچ نقطه مشترک و ثابت در بین آنها وجود ندارد، بازی‌های زبانی صرفاً شباهت خانوادگی با هم دارند؛ لذا تلاش برای تعریف ماهوی زبان بیهوده است. هریک از این بازی‌ها با توجه به کارکرد و اثر خاص خودش زبان خاصی را تشکیل می‌دهند. ما با تنوعی از زبان‌ها مانند: زبان علم، زبان هنر، زبان دین و زبان فلسفه روبرو هستیم.

هریک از این بازی‌ها قانون خاص خودش را دارد که فقط برای همان بازی اعتبار دارد و برای بازی دیگر قانون مزبور فاقد اعتبار است. درست مانند قانون آفساید که در فوتبال اعتبار دارد و در بازی شطرنج فاقد اعتبار است.

برای فهم هر زبانی باید دنیای متناسب با آن را شناخت تا قوانین آن را شناخت؛ چرا که دنیای عالم تجربی با دنیای یک فیلسوف یا عارف متفاوت است؛ در نتیجه قوانین و زبان کاربردی آن نیز متفاوت است. لذا اگر کسی بخواهد وارد هر کدام از بازی‌ها شود باید زبان و دنیای متناسب با آن را بشناسد؛ اگر بخواهد وارد دنیای عارفان شود باید به فهم زبان آن نائل شود. اگر بخواهیم مدعیات دینی را درک کنیم باید وارد دنیای متدینان شویم و زبان آنها را بفهمیم.

به نظر ویتگنشتاین یک ملحد نمی‌تواند زبان مؤمنان را درک کند چرا که فهم زبان دینی نیازمند داشتن تجربه‌ی است که ملحد از آن محروم است. بر این اساس وقتی مؤمن می‌گوید (خدا وجود دارد) و در مقابل ملحد می‌گوید (خدا وجود ندارد) این دو گفته تناقضی ندارند، و براساس اندیشه و نظر ویتگنشتاین آنها یکدیگر را درک نکرده‌اند و فهم مشترکی بین آنها وجود ندارد. دانشمندان پست مدرن مانند لیوتار از بازی‌های زبانی ویتگنشتاین استقبال فراوان کرده است به طوری که به جرأت می‌توان گفت نظریه بازی‌های زبانی یکی از واژگان کلیدی و طلایی فلسفه اوست.

۲. اندیشه‌های لیوتار

لیوتار تحت تاثیر ویتگنشتاین زبان را مجموعه‌ای ناهمگون از بازی‌های زبانی بسیار گوناگون که هریک دارای قاعده‌ها و قوانین کلی که حاکم بر همه بازی‌های زبانی باشند، می‌داند. به نظر وی هر تلاشی برای یافتن بازی زبانی کلی بامعیارهای فراگیری که بتوانند پایه‌ای برای ارزیابی همه بازی‌های زبانی بشوند بی‌نتیجه است. خلاصه آن که زبان دارای جوهری یگانه نیست (لیوتار، ۱۳۷۹: ۷۴ و حقیقی، ۱۳۸۳: ۴۰).

به نظر می‌رسد عدم دستیابی به بازی فراگیر در عصر پست مدرن رابطه تنگاتنگی با نفی فراروایت‌ها و پلورالیسم دارد. لیوتار و اندیشمندان پست مدرن فراروایت‌ها را نفی کرده و از پلورالیسم افراطی گونه استقبال فراوان کرده‌اند.

لیوتار برای روشن‌تر شدن مسأله، مانند ویتگنشتاین برای بازی‌های زبانی مثالی می‌آورد. بازی زبانی علم و بازی زبانی روایت و افسانه. به نظر لیوتار علم بازی است که

با بازی زبانی افسانه و روایت و اسطوره متفاوت است. بدین لحاظ لیوتار معتقد است که در بازی زبانی علم منظور از «ماه» مغایر با چیزی است که روایت‌ها و افسانه‌ها درباره‌ی آن حرف می‌زنند (لیوتار، ۱۳۷۹: ۱۸).

براین اساس وی اعتقاد دارد که گفتمان علمی و گفتمان روایی بازی‌های زبانی متفاوتی هستند؛ حرکتی که در یک بازی خوب به‌شمار می‌رود، در بازی دیگر حرکت خوبی محسوب نمی‌شود (لیوتار، ۱۳۷۹: ۱۸). یعنی حرکتی که در بازی زبانی علم مناسب است اما در بازی روایت و افسانه مناسب نیست. بنابراین، کاربرد زبان در علم طبیعی ریاضی‌گونه نیز نمی‌تواند چنین امتیازی را داشته باشد. علم نیز به یک بازی زبانی در میان بازی‌های زبانی دیگر بدل می‌گردد، که برای برخی منظوره‌های خاص پرورده شده است (اریک، ۱۳۷۸: ۲۶۳).

در واقع لیوتار با نفی علم به‌عنوان یک بازی‌فراگیر گوشه کنایه‌ای به عصر مدرن می‌زند، زیرا همان‌گونه که مشخص است در عصر مدرن علم جدید یک بازی‌فراگیر و یک فراروایت محسوب می‌شد که می‌توانست بازی‌های دیگر را ارزیابی و داوری کند. در واقع مدرنیسم الگوی خود را در حقیقت یابی علم جدید معرفی کرده بود و هر آنچه را که علم جدید آن را نمی‌توانست درک کند، مدرنیسم نیز آن را نادیده می‌گرفت.

لیوتار حتی از ویتگنشتاین فراتر رفته است و زبان‌گرایی و بازی‌های بدون قاعده‌های کلی حاکم را به جامعه نیز سرایت داده است. وی، جامعه را به زبان تشبیه کرده است. و حوزه‌های فرهنگی مختلف جامعه مانند علوم طبیعی، علوم انسانی نظیر فلسفه، ادبیات، اخلاق و سیاست را همچون بازی‌های زبانی گوناگون در نظر می‌گیرد و معتقد است که هریک از حوزه‌های فرهنگی یک بازی زبانی با قوانین ویژه خود است. به گمان او هر داوری مبتنی بر قوانین یک بازی زبانی است. اما چون یک بازی زبانی کلی که بتواند باقوانین آن بازی‌های زبانی دیگر را ارزیابی کند، وجود ندارد؛ هرگز نمی‌توان از خارج درباره‌ی یک بازی زبانی به داوری نشست. پس اگر میان دو داوری از درون دو بازی زبانی گوناگون تعارض پدید آید، مبنای عقلی برای تصمیم در این باره وجود ندارد که کدام یک از این داوری‌ها صحیح است. در چنین وضعیتی، تنها

می‌توان به فرق میان دو چشم‌انداز گوناگون برای نگریستن به امری یگانه اذعان کرد (حقیقی، ۱۳۸۳: ۴۱).

براین اساس، اشخاصی مانند لیوتار عرصه‌های مختلف جامعه را به زبان‌های مختلف بدون قواعد حاکم بر آن تشبیه کرده است. این در حالی است که خود مؤسس نظریه بازی‌زبانی، یعنی ویتگنشتاین آن را در کاربرد زبان استفاده می‌کرد.

بازی‌های زبانی در عصر پست‌مدرن با دیگر مبانی و اصول پست‌مدرن ترکیب یافته و نظریه‌ی کارکرد زبان بصورت افراطی‌تر از زمان ویتگنشتاین ارائه شده است. برای تبیین بیشتر مطلب، در این جا اشاره‌ای مختصر به مبانی و اصول پست‌مدرنیسم لازم است.

۳. مبانی پست‌مدرنیسم

۳-۱. نفی حقیقت مدرن

پست‌مدرنیسم مکانیسم پذیرفته شده مدرنیسم را در زمینه حقیقت‌یابی قبول ندارد. دانشمندان پست‌مدرن معتقداند که حقیقت قابل کشف نیست بلکه باید آن را توسط زبان و مطابق فرهنگ و اجتماع هر شخص ساخت. از نظر برخی اندیشمندان پست‌مدرنیسم زبان واقعیت را می‌سازد. هر زبان به شیوه‌ی خاص خود جنبه‌های ویژه‌ای از واقعیت را می‌سازد (اوردی و دیگران، ۱۳۸۰: ۶۶). لیوتار با انکار مفهوم «کشف شدن حقیقت»، گفت‌وگو و زبان را برای حقیقت‌یابی معرفی می‌کند (جیمسون، ۱۳۸۹: ۹۵).

نتیجه‌ی این حقیقت‌یابی پلورالیسم افراطی‌گونه، شخصی‌شدن حقیقت و نسبی‌گرایی است که در نهایت منجر به نفی واقعیت و یا عدم امکان شناخت آن می‌شود.

۳-۲. نفی فراروایت‌ها

پست‌مدرنیسم هرگونه پارادایم جهان‌شمول را نفی می‌کند و معتقد است که هر جامعه باید روایت‌ها و الگوهای خود را داشته باشد، بدون آنکه آن روایت و الگو ادعای کلان بودن و فراگیر شدن بر جوامع دیگر را داشته باشد. نتیجه‌ی نفی فراروایت این است که یک الگو می‌تواند برای جامعه و فرهنگی حجت باشد، در عین حال در جامعه دیگر اعتباری نداشته باشد. بدینسان، در نظر اشخاصی مانند لیوتار، مدرنیته آغازگر نامشروع کردن

روایت‌های خُرد و محلّی بود و پسامدرنیته پایان همه این حرف و حدیث‌ها و پایان حاکمیت مردمی است که روایت‌ها کلّی و فراگیر را تعریف می‌کردند (تدینی، ۱۳۸۸: ۱۲۹). وی ویژگی بارز پست‌مدرن را تقابل «روایت‌های خرد» با روایت‌های کلان می‌داند (لیوتار، ۱۳۷۹: ۵۴).

نگرش پسانوگرایی با روی آوردن به نفی‌فراروایت‌ها و پلورالیسم، کلیت‌گرایی و جهانشمولی این پارادایم‌ها را نفی می‌کند. پست‌مدرنیسم کلیت‌گرایی را سبب پنهان‌شدن تناقضات، ابهامات و تضادها می‌شمارد و از کلیت به‌مثابه ابزاری برای تنظیم قدرت و کنترل یاد می‌کند.

۳-۳. پلورالیسم افراطی‌گونه

گرچه ریشه پلورالیسم در عصر مدرنیسم است، اما باید گفت که این ریشه در عصر پست‌مدرنیسم تبدیل به یک درخت تنومند با شاخ و برگ‌های فراوان شده است و بسیار افراطی‌گونه عمل می‌کند. «پلورالیسم افراطی‌گونه» نماینده بی‌چون و چرای دوران پست‌مدرنیسم است. هر آنچه در دوران عصر مدرن متصف به وحدت انگاشته می‌شده است مانند، حقیقت، عدالت، سعادت، فرهنگ، سیاست، اخلاق، دین، در تفکر پست‌مدرنیسم متکثر معرفی می‌شود. از سویی دیگر، بسیاری از متفکران و شارحان، تکثرگرایی را محور تعریف خود از پست‌مدرنیسم قرار داده‌اند. ایهاب حسن، یکی از شارحان پست‌مدرن، پست‌مدرن را به معنای پایان جهان بینی واحد می‌داند، لیوتار آن را مقاومتی در برابر تبیین‌های واحد معرفی می‌کند؛ و دریدا نیز معتقد است خصلت عمده پست‌مدرنیسم توجه و احترام به تمایزها و تفاوت‌هاست (بیات و دیگران، ۱۳۸۶: ۱۱۴).

در اندیشه پست‌مدرنیسم زندگی مجموعه‌ای از تفاوت‌ها و تکثرهاست، این میل و شوق به کثرت‌گرایی و چندگانگی در آثار پست‌مدرنیست‌ها فراوان دیده می‌شود. چنان که پلورالیسم در همه‌ی عرصه‌های آن، یعنی «پلورالیسم فرهنگی، اجتماعی، معرفتی، اخلاقی و دینی» به شکلی افراطی‌گونه ملموس است.

با توجه به تعاریفی که از مبانی پست‌مدرنیسم گذشت، با اندک تأملی می‌توان

دریافت که چگونه باید زبان‌گرایی الهام گرفته شده از ویتگنشتاین را از دل مبانی پست‌مدرنیسم بیرون کشید. برای تبیین این مطلب می‌توان به ویژگی‌های مبانی پست‌مدرن نظر انداخت که چه رابطه تنگاتنگی با بازی‌های زبانی دارد:

در زمینه نفی حقیقت مدرن گفته شد که زبان و شناخت از واقعیت کپی‌برداری نمی‌کند، بلکه زبان واقعیت را می‌سازد، هر زبان به شیوه خاص جنبه‌های ویژه‌ای از واقعیت را می‌سازد (اوردی و دیگران، ۱۳۸۰: ۶۶). از سویی دیگر با توجه به پلورالیسم فرهنگی که یکی دیگر از ویژگی‌های عصر پست‌مدرن است، زبان انسان‌ها نه پدیده‌ای جهانی و همگانی، بلکه هر زبان گویش محلی می‌باشد که در فرهنگ خاصی ریشه دارد (اوردی و دیگران، ۱۳۸۰: ۶۷) ازاینرو، همه زبان‌ها قابل احترامند.

بدین‌سان هیچ یک از بازی‌های زبانی حقیقت حالت‌های مختلف را در جهان مشخص نمی‌کنند، بلکه تنها تفاوت‌های مفاهیم را آشکار می‌کنند.

همچنین و با توجه به نفی فراروایت‌ها در تفکر پست‌مدرن هیچ‌گونه روش استاندارد برای سنجش و مقایسه شناخت در بازی‌های زبانی و پارادایم‌های مختلف وجود ندارد. ویژگی دنیای پست‌مدرن عبارت است از تغییر دائمی چشم‌اندازها بدون هرگونه معیار مشترک (اوردی و دیگران، ۱۳۸۰: ۶۶). بنابراین در هرکدام از مبانی پست‌مدرن، کارکرد زبان نقش دارای بی‌بدیلی است.

خلاصه آن که در عصر پست‌مدرن با توجه به زبان‌گرایی و اصول پست‌مدرنیسم بازی فراگیر و چشم‌انداز واحد برای بررسی و ارزیابی پدیده‌ها نفی می‌شود.

بازی‌های زبانی ویتگنشتاین بر فلسفه نامتجانس و ناهمگون پست‌مدرن از طریق پساساختارگرایی تأثیر گذاشت. پساساختارگرایی در ابتدا جنبشی مستقل بود که با گذشت زمانی از عمر آن، به یکی از گرایش‌های پست‌مدرنیسم تبدیل شد.

۴. پساساختارگرایان

همان‌گونه که از نامش پیداست با رد قابلیت خودگردانی سیستم و ساختار آغاز شد و با قواعدی که قرار است سیستم و ساختار در محدوده آن عمل کند به مخالفت برخاست.

پساساختارگرایان معتقدند که محدود کردن زبان به مبادله پیام و ایجاد ارتباط و یا تبادل اطلاعات نوعی ساده‌اندیشی است (فرمهینی فراهانی، ۱۳۸۳: ۳).

پساساختارگرایی با مبانی زیر در پیدایش بازی‌های زبانی پست‌مدرنیسم تأثیر داشته‌اند:

(الف) گفته‌اند که از زبان برای سازمان دادن و حتی ساختن واقعیت بهره گرفته می‌شود. به بیان دیگر، زبان به انسان توانایی می‌دهد که به جهان معنا ببخشد. از نظر ایشان واقعیت، مستقل از نحوه‌ای که بازنمایی می‌شود یا روایتی که از آن به دست داده می‌شود نیست و در این میان، نقش اساسی به عهده‌ی زبان است.

(ب) معنا تنها در پیوند با ساختار تحقق می‌یابد، هیچ چیز به تنهایی معنایی نمی‌دهد و تنها از طریق رابطه با چیزهای دیگر معنا پیدا می‌کند.

(ج) از نظر ایشان مطالعه کارکرد زبان در ادراک این که چگونه تولیدات فرهنگی می‌توانند آفریننده معنا باشند بسیار یاری رسان بوده است (قره‌باغی، ۱۳۸۰: ۴۰). با نگرش به این مبانی و اصول پساختارگرایی مشخص می‌شود که رویکرد این مکتب درباره زبان متأثر از فلسفه بازی‌های زبانی ویتگنشتاین است.

۵. ماهیت زبان در اندیشه اسلامی

عنصر زبان در عرصه‌ی فلسفه و کلام اسلامی توجه فیلسوفان و متکلمان دین را به خود جلب کرده است. در بیشتر مباحث کلامی و الهیاتی این بحث با عنوان «زبان دین» یا «زبان دینی» قرار گرفته است. در اینجا مناسب است که پیش از این که زبان دین از نظر کلام اسلامی مطرح شود، توضیحاتی درباره‌ی فلسفه‌ی زبان عرفی مردم و چگونگی کاربرد آن داده شود.

۵-۱. ماهیت زبان

زبان موجودی قرار دادی است. برای درست به کاربردن زبان باید تابع قراردادهای مربوط به آن بود. هدف از این قرار داد، که می‌تواند به صورت تدریجی و ضمنی و عملی انجام پذیرد، انتقال پیام است. زبان محمل معناست و برای ایجاد ارتباط درونی میان دو یا چند

شخص به کار می‌رود. به این بیان که معنا در درون اشخاص است. من از آنچه درون دیگران است خبر ندارم و دیگران نیز از درون من خبر ندارند، زبان دریچه‌ای که ما به روی یکدیگر می‌گشاییم و به درون یکدیگر پا می‌گذاریم و ارتباطی درونی با یکدیگر برقرار می‌سازیم. من به وسیله زبان چیزی را که در درون من می‌گذرد، به شما انتقال می‌دهم و شما نیز چنین می‌کنید. بنابراین یکی از مهم‌ترین اهداف به کارگیری زبان خبر دهی از جهان درون گوینده است (صادقی، ۱۳۹۱: ۸۷).

بر این اساس زبان معنا دارد و معنای مورد نظر متکلم به مخاطب را می‌رساند. البته قراردادهای و قواعد آن زبان را برای درک معنا باید فراگرفت.

این دلالت زبان بر معنا بر دو قسم است:

۱. «دالت تصوّریه» که عبارت است از انتقال ذهن انسان به معنای لفظ، به مجرد صدور لفظ از شخص تلفّظ کننده و در تحقق این دلالت اراده متکلم شرط نیست.

۲. «دالت تصدیقه» که بر مراد متکلم دلالت دارد و در تحقّق آن، اراده استعمالیه یا اراده جدّیه لازم است. استعمال عبارت است از به کار بردن لفظ در مراد متکلم. حال اگر مراد متکلم، مطابق معنای لفظ باشد، استعمال حقیقی و در غیر این صورت استعمال مجازی است؛ بنابراین مجاز بودن استعمال به جهات عدم تطابق مراد متکلم با معنای لفظ است (خسروپناه، ۱۳۸۸، ج ۳: ۲۴۱).

بنابراین طبق این تقسیم بندی در زبان عرفی همه‌ی اقسام استعمالات حقیقی، مجازی، استعاری، کنایه‌ای، تشبیه و تمثیل وجود دارد و برای کشف مراد متکلم باید به وجود و عدم قرائن لفظیه و عقلیه رجوع کرد.

۵-۲. زبان دین در نگرش اسلامی

از آنجا که زبان دین یکی از مثال‌های مهم در بازی‌های زبانی ویتگنشتاین است و برای قانون و قواعد خاص خودش را تفسیر کرده‌اند، شایسته است که زبان دین در نگرش اسلامی بررسی شود.

در نگرش اسلامی زبان دین همان زبان عرفی مردم است. چون طبق صریح قرآن، انبیاء

با زبان قومشان می‌تکلم می‌کردند (ابراهیم/ ۴) چرا که برای هدایت همان قوم آمده بودند، پس باید با زبانی سخن بگویند که آن قوم در محاوراتشان از آن زبان بهره می‌جستند. در قرآن به عنوان کتاب آسمانی اسلام انواع حقیقت، مجاز، تشبیه، تمثیل، کنایه، استعاره، فراوان به چشم می‌خورد؛ که البته اینها در زبان عرفی مردم وجود دارند. این چنین نیست که زبان تمثیل یا استعاره یا کنایه زبانی مستقل در مقابل زبان عرفی باشد؛ چون عقلاً در محاوراتشان از همه‌ی این روش‌ها استفاده می‌کنند؛ مثلاً در مقام موعظه از تشبیهات، در بین عامه مردم از زبان تخیل و شعر و... استفاده می‌کنند. در این صورت زبان تمثیل یا کنایه یک زبان مستقل در مقابل زبان عرف و عقلاء، نیست بلکه همه‌ی این‌ها زیر مجموعه‌ای از زبان عرف‌اند، اساساً از بلاغت قرآن همین است که در هر مورد به تناسب همان مورد از الفاظ استفاده نموده و رسالت خود را به مخاطب ابلاغ می‌نماید (طاهری، ۱۳۸۴: ۱۹۶).

بر این اساس قرآن به زبان عربی واضح نازل شده (یوسف/ ۳) و مفسر باید با رعایت کلیه قواعد و رموز زبان عربی به تفسیر قرآن پردازد و نکته‌شایان ذکر این است که اگر زبان عربی بیانگر و آینه تمام‌نمای صفات خدا نیست، این نقض مربوط به وسیله است. انسان آلتی را در اختیار دارد که توان نشان دادن واقعیت صفات خدا را ندارد (سبحانی: ۱۳۸۳، ج ۲: ۸۲).

نکته حائز اهمیت این است که اگرچه زبان دین همان زبان عرفی مردم است، ولی در به کارگیری این زبان عرفی درباره صفات و کمالات نامتناهی خداوند، تفسیر آیات متشابه قرآن، باید پیرایش شود. این مهم به آن سبب است که زبان عرفی مردم متعلق به موجودات متناهی است. بدیهی است که در زبان مزبور پیرایه‌های مربوط به موجودات متناهی وجود دارد که نمی‌توان آنها را به وجود نامتناهی نسبت داد (گلپایگانی، ۱۳۸۷: ۱۲۴).

در اندیشه اسلامی زبان عرفی مردم پیرایش می‌شود (رک: سبحانی: ۱۳۸۳، ج ۲: ۶۵) تا بتوان از طریق آن مفاهیم دربردارنده صفات و کمال موجود نامتناهی را به عنوان محمول قرار داد. نظریه پیرایش زبانی مبتنی بر اصول زیر است:

۱. مفاهیمی از قبیل وجود، علم، قدرت مشترک معنوی هستند.

۲. وجود حقیقتی دارای درجات و مراتب است، کمالات وجود نیز چنین اند.

۳. وجود خداوند برای بشر ممکن و بلکه واجب است.

مقتضای اصول یادشده این است که انسان می تواند از طریق پیرایش زبان از کاستی های مربوط به وجود متناهی، مفاهیم اثباتی و کمالات وجودی را در وجود نامتناهی به کار برد. این روش معرفت شناختی در زمینه شناختن صفات و کمالات موجود نامتناهی حائز اهمیت است چرا که انسان را از فروافتادن در دام تشبیه، تجسیم و غلطیدن در پرتگاه تعطیل مصون می دارد (سبحانی: ۱۳۸۳، ج ۲: ۶۵).

بدین ترتیب زبان دین همان زبانی عرفی مردم است که باید پیرایش شود. زبان دین اسلام عربی است، چراکه زمانی که آیین اسلام بر مردم نازل شد، زبان عرفی مردم آن زمان و آن منطقه عربی بود.

۵-۳. نقدهای بازی های زبانی

بازی های زبانی که پست مدرنیست های مانند لیوتار از آن خرسند هستند و از آراء ویتگنشتاین به ارث برده اند، دچار اشکالات متعددی است.

۱. وجود مفاهیم مشترک در بازی های زبانی: ویتگنشتاین و مقلدین وی ادعا می کنند که هیچ گونه مفاهیم مشترکی بین بازی های زبانی وجود ندارد، در حالی که اگر مفاهیم مشترک وجود ندارد، چگونه درباره ی بازی های مختلف بحث و گفتگو می کنند. جناب ویتگنشتاین، فیلسوف اخلاق را تماشاگر و فرد عامل به اصول اخلاقی را بازیگر می داند. اعتراف به وجود تماشاگر و بازیگر، اعتراف به وجود مفاهیم مشترک میان افراد درون بازی و بیرون آن است.

۲. وجود معیار عام برای قضاوت بین بازی های زبانی: زبان گرایان پست مدرنیسم معتقدند که هیچ گونه معیار عامی برای صدق و ارزیابی بین بازی ها وجود ندارد، در حالی که این سخن ویتگنشتاین و مقلدینش خود نوعی قضاوت و داوری نسبت به همه بازی های زبانی است (شیروانی و همکاران، ۱۳۹۱: ۱۱۲).

۳. عدم امکان ورود به همه بازی های زبانی: اشکال دیگری که بر این نظریه وارد

است این است که ادیان گوناگون، دعاوی متفاوتی و گاهی متناقضی دارند و هر کدام، بازی‌زبانی متفاوت با دیگری دارند. اگر مبنای شما را قبول کنیم باید وارد این بازی‌های زبانی شویم و گزینش کنیم. حال پرسش این است که بر چه اساسی این گزینش صورت می‌گیرد؟ به نظر می‌رسد که قبل از ورود به بازی‌های زبانی، باید بهترین آنها انتخاب شود، سپس وارد آن شویم، زیرا مدت زندگی، امکان ورود به همه آنها را به ما نمی‌دهد (محمدرضایی، ۱۳۹۰: ۵۶).

بنابراین زبان دین قبل از وارد شدن به آن باید قابل فهم باشد تا بتوانیم آن را انتخاب کنیم و وارد آن بازی دینی شویم.

۴. بازی‌های زبانی خودشکن است: جناب لیوتار این را ندیده می‌گیرد که بازی‌های زبانی فقط در چارچوب یک نظام کلی زبانی امکان بروز و حضور دارند و این نظام خود بر پاره‌ای اصول کلی استوار است. درحقیقت کوشش لیوتار در توضیح ویژگی‌های کلی وضعیت پست‌مدرن خود حاکی از وجود این چارچوب کلی است که از جانب همه به کاربرندگان زبان دست کم به طور ضمنی پذیرفته شده است (حقیقی، ۱۳۸۳: ۴۳).

بنابراین جناب لیوتار قاعده پست‌مدرن مبنی بر نفی فراروایت‌ها، نفی معیار واحد برای ارزیابی بین بازی‌ها را زیر پا می‌گذارد، چرا که حکم کردن به بازی‌های زبانی خود نیز نوعی فراروایت و یک بازی فراگیر است که ادعای جهانشمولی دارد. براین اساس قواعد بازی زبانی هم خودشکن است و هم با مبانی پست‌مدرنیسم مبنی بر نفی فراروایت جهان‌شمول ناسازگار است.

نتیجه

ویتگنشتاین زبان را حامل معنا نمی‌داند بلکه وظیفه مخاطب را پیدا کردن کارکرد زیان می‌داند. به نظر وی برای فهمیدن هر زبانی باید کارکرد آن زبان را دانست و هیچ بازی و ملاک مشترکی وجود ندارد که دیگر بازی‌ها را بتوان قضاوت کرد. لیوتار نیز معتقد است که هیچ بازی فراگیر و جهانشمولی وجود ندارد و هر کدام از عرصه‌های علمی، سیاسی، اجتماعی و... زبان ویژه خود را دارد که دارای قوانین منحصر به فرد است.

بنابراین زبان دین با زبان علم فرق می‌کند. واژه ماه که در زبان دین استفاده می‌شود با واژه ماه که در زبان علم استفاده می‌شود متمایز است. بنابراین برای ورود به یک بازی زبانی باید آن زبان و قوانینش را فراگرفت.

اما در اندیشه اسلامی زبان‌گرایی مزبور جایگاهی ندارد، چرا که زبان را حامل مراد متکلم می‌داند. وظیفه مخاطب است که با استفاده قرائن لفظیه و حالیه مراد متکلم را کشف کند. بنابراین زبان دارای معنا است بر خلاف نظر پست‌مدرنیسم که وظیفه زبان را تصویرگری معنا نمی‌داند.

در اندیشه اسلامی زبان دین همان زبان عرفی مردم است، چرا که در زبان دین مانند زبان عرفی مردم انواع کنایه‌ها، تمثیلات، استعاره‌ها و دیگر بلاغت‌های زبانی وجود دارد. از سویی دیگر دین بر انسان‌ها نازل شده است، بنابراین باید با همان زبان عرفی با انسان ارتباط برقرار کند. از سوی دیگر وظیفه انسان است که زبان عرفی را از پیرایه‌های موجودات متناهی پیرایش کند تا بتواند شناختی صحیح از صفات و کمالات وجود نامتناهی داشته باشد.

کتابنامه

- اریک، ماتیوز، ۱۳۷۸، فلسفه فرانسه در قرن بیستم، محسن حکیمی، ققنوس.
- اوردی رابرت و دیگران، ۱۳۸۰، مجموعه مقالات پست‌مدرنیته و پست‌مدرنیسم، تعاریف، نظریه‌ها و کاربرست‌ها، حسینعلی نودری، نقش جهان.
- ای.سی، گرلینگ، ۱۳۸۸، ویتگنشتاین، ترجمه، ابوالفضل حقیری، بصیرت.
- بیات، عبدالرسول و دیگران، ۱۳۸۶، فرهنگ واژه‌ها، مؤسسه اندیشه و فرهنگ دینی.
- تدینی، منصوره، ۱۳۸۸، پسامدرنیسم در ادبیات داستانی ایران، علم.
- جیمسون، فردریک، ۱۳۸۹، منطق فرهنگی و سرمایه‌دار متاخر، مجید محمدی و دیگران، هرمس.
- حقیقی شاهرخ، ۱۳۸۳، گذار از مدرنیته، آگاه.
- خسروپناه، عبدالحسین، ۱۳۸۸، مسائل جدید کلامی و فلسفه دین، ج ۳، نشر جامعه المصطفی العالمیه.
- سبحانی، جعفر، ۱۳۸۳، مدخل مسائل جدید در علم کلام، ج ۲، قم: مؤسسه امام صادق (ع).
- شیخ صدوق، ۱۳۵۷، التوحید، قم: نشر اسلامی.
- شیروانی علی و همکاران، ۱۳۹۱، مباحثی در کلام جدید، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- صادقی، هادی، ۱۳۹۱، درآمدی بر کلام جدید، کتاب طه.
- طاهری، حبیب‌الله، ۱۳۸۴، درس‌هایی از کلام جدید، قم: انتشارات اسلامی.
- فرمehنی فراهانی، محسن، ۱۳۸۹، پست‌مدرنیسم و تعلیم و تربیت، تهران: انتشارات آبیژ.
- قره‌باغی، علی‌اصغر، ۱۳۸۱، تبارشناسی پست‌مدرنیسم، تهران: انتشارات دفتر پژوهش‌های فرهنگی.
- گلپایگانی، علی ربانی، ۱۳۸۷، درآمدی بر کلام جدید، قم: مرکز مدیریت حوزه علمیه خاوران.
- لیوتار، ژان فرانسوا، ۱۳۷۹، وضعیت پست‌مدرن، حسینعلی نودری، تهران: گام نو.
- محمدرضایی، محمد، ۱۳۹۰، کلام جدید با رویکرد تطبیقی، قم: دفتر نشر معارف.
- ویتگنشتاین، لودویگ، ۱۳۸۵، پژوهش‌های فلسفی، ترجمه، فریدون فاطمی، تهران: نشر مرکز.

